

## نظام ارزشی گفتمان در قصه‌ای از مثنوی؛ رویکرد نشانه- معناشناختی

دکتر ابراهیم کنعانی\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد

### چکیده

یکی از نظام مهم گفتمانی، نظام ارزشی است. در نظام ارزشی، شرایط شکل‌گیری ارزش، فرایندی شدن ارزش و معنایی که از طریق ارزش‌ها آفریده می‌شود، بررسی می‌شود. از دیدگاه نشانه- معناشناختی، فرایند ارزشی گفتمان ادبی می‌تواند به ارزش، کارکردی تعاملی ببخشد و آن را در خدمت حل بحران یا چالش ارزشی قرار دهد. چالش ارزشی، در بافت گفتمانی زمینه را برای تبدیل شدن ارزش به ارزش‌های دیگر فراهم می‌آورد. فرایند ارزشی گفتمان، رابطه کمی و مادی ارزش را به رابطه‌ای کیفی و غیر مادی تغییر می‌دهد و سبب گستره استعاره‌ای ارزش می‌شود. بر اساس این، در این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی، نظام ارزشی گفتمان در قصه "افتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاووسی کردن میان شغالان" از دفتر سوم مثنوی (۷۷۷-۳/۷۲۱) بر اساس رویکرد نشانه- معناشناختی بررسی می‌شود. پرسش اصلی ما این است که چگونه می‌توان در فرایندی گفتمانی این قصه، چالش ارزشی را مهار کرد و سبب گسترش دایره ارزش‌ها و استعلای ارزش‌ها شد. فرض ما این است که در این قصه، با حضور عامل گفتمانی رنگ و نور حاصل از آن، پیوسته ارزش‌ها، جابجا می‌شوند و در یک وضعیت تراارزشی قرار می‌گیرند و در نتیجه آن، ارزش مطلق و استعلایی طاووس جان، شکل می‌گیرد. در واقع هدف اصلی از ارائه این مقاله، بررسی انواع ارزش‌هایی که در درون گفتمان تحقق می‌یابد و چگونگی شکل‌گیری فراارزش بر مبنای نظام فرایندی و استعلایی ارزش است. واژگان کلیدی: نشانه- معناشناسی، گفتمان، مثنوی، ارزش و فراارزش، فرایند تثنی.

www.anjomanfarsi.ir ۱ مقدمه

قصه "افتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاووسی کردن میان شغالان" از دفتر سوم مثنوی (۷۷۷-۳/۷۲۱) از جمله قصه‌هایی است که می‌توان نظام ارزشی گفتمان را در آن جست‌وجو کرد. در این قصه، به دلیل حضور عامل گفتمانی رنگ و نور حاصل از آن، فضاهای گوناگون نشانه‌ای و ارزشی شکل می‌گیرد و در این فضاها، ارزش‌ها پیوسته جابه‌جا می‌شوند. سپس در نظامی فرایندی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کنند. در نتیجه جایگاه ارزشی گفتمان دچار دگرگونی می‌شود و در نهایت فضایی تراارزشی شکل می‌گیرد. بر اساس این، پرسش اصلی این است که در چنین

\* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسوول: ebrahimkanani@gmail.com

\*\* در مورد ابیات مثنوی ارجاعات به صورت درون‌متنی نگاشته می‌شود. عدد سمت چپ شماره دفتر و عدد سمت راست شماره بیت است. در همه موارد

تصحیح نیکلسون مرجع خواهد بود. (۶ج، تهران: هرمس، ۱۳۹۰)

گفتمانی، چه ارزش‌هایی شکل می‌گیرد؛ چگونه ارزش‌ها تحقق پیدا می‌کنند. همچنین بر مبنای کدام فرایند گفتمانی ارزش‌ها به هم منتقل می‌شوند و سبب گسترش فضای استعاره‌ای ارزش می‌شوند. فرض ما این است که در اثر بر هم‌کنشی رنگ، نور و همه عوامل گفتمانی جریانی بیناکنشی رخ می‌دهد. بدین ترتیب، نوعی همسویی و تعادل در گفتمان ایجاد می‌شود که به توانش زیبایی‌شناختی منجر می‌شود. این توانش همان ذوب‌شدن کنش‌گر در جلوه‌های رنگ و نور، و تولد طاووس و دیگر بار ذوب‌شدن رنگ و نور در جلوه حقیقی و ذاتی طاووس واقعی و زایش طاووس جان است. این توانش نشانه‌ای نو و زیبایی‌شناختی به نام طاووس جان را معرفی می‌کند.

## ۲. نظام ارزشی

نظام‌های ارزشی گفتمان، موضوع ارزش، شکل‌گیری ارزش، فرایند ارزشی و معنایی که از طریق ارزش‌ها تولید می‌شود، را بررسی می‌کنند. از دیدگاه نشانه-معناشناختی، فرایند ارزشی گفتمان ادبی می‌تواند به ارزش، کارکردی تعاملی ببخشد و آن را در خدمت حل بحران یا چالش ارزشی قرار دهد. چالش ارزشی، در بافت گفتمانی زمینه را برای تبدیل شدن ارزش به ارزش‌های دیگر، فراهم می‌آورد. فرایند ارزشی گفتمان، رابطه کمی و مادی ارزش را به رابطه‌ای کیفی و غیر مادی تغییر می‌دهد و سبب گستره استعاره‌ای ارزش می‌شود.

## ۳. بنیان‌های ارزش

تحقق ارزش در زبان، بر دو اصل استوار است: (۱) تمایز؛ (۲) تفاوت. از دیدگاه نشانه‌شناختی، تمایز مقدم بر تفاوت است؛ یعنی در زبان چیزی می‌تواند از چیزی دیگر متمایز شود، بدون آنکه با آن متفاوت باشد. تمایز به معنی نفی چیزی است، اما همین نفی، سبب ایجاد تمایز و شکل‌گیری اولین مشخصه آن می‌شود. فوننتی و زیلبربرگ، بر اساس آموزه‌های زبان‌شناختی سوسور معتقدند: «محتوای تفاوت مبتنی بر نفی است؛ چرا که فقط از واژه‌ها خواسته شده است تا از یکدیگر متفاوت باشند، بدون آنکه از خود بپرسیم چه عواملی سبب ایجاد چنین تفاوتی می‌گردد (شعیری، ۱۳۹۱: ۵۱۱-۵۱۲). بر اساس این رویکرد، هر واژه در ارتباط واژه‌های دیگر در شرایط سلبی، نفی می‌شود تا واژه متقابل را بتواند معرفی کند. پس ارزش‌ها، زمانی تحقق پیدا می‌کنند که درون نظام زبانی، تقابل‌ها در شرایطی سلبی تولید شوند. بر اساس این، نفی ابتدا تمایز ایجاد می‌کند و پس از آن، تفاوت را شکل می‌دهد و همین دو عامل، مبنای شکل‌گیری ارزش هستند.

## ۴. فرایندی شدن ارزش

در نظام ارزشی گفتمان، ارزش‌ها از کارکردهای مختلف زبان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، آیینی و زیبایی‌شناختی و ... برخوردارند. در مباحث زبان‌شناختی، همه ارزش‌ها در دو مفهوم با هم اشتراک دارند: نظام<sup>۱</sup> ارزشی و فرایند<sup>۲</sup> ارزشی.

<sup>۱</sup> systém

<sup>۲</sup> proces

(شعیری، ۱۳۹۱: ۵۱۰) در هر نظام ارزشی، ارزش‌ها از یک سلسله هنجارها و قواعد پیروی می‌کنند. این هنجارها مراتب، میزان و حدود پذیرفته‌شده یک ارزش را تعیین می‌کنند. برای حفظ ارزش باید به آن شاخصه‌ها پای بند بود. عدول از مرزهای تثبیت‌شده ارزشی، ارزش را با خطر مواجه می‌سازد و آن را به ضد ارزش و یا نارضش تبدیل می‌کند. منظور از فرایندی بودن ارزشی این است که ارزش در طول یک دوره زمانی و به صورت مرحله‌ای و در طول یک گفتمان، شکل می‌گیرد. این ارزش در طول گفتمان، دارای گستره و فشاره است و در انتهای گفتمان، به نقطه اوج خود می‌رسد و به طور کامل تحقق پیدا می‌کند.

## ۵. انواع ارزش

نظام نشانه-معناشناسی گفتمان در برگرفته سه نوع نظام ارزشی است.

### ۵.۱ نظام ارزش زبان‌شناختی

در این نظام، ارزش مبتنی بر تفاوت است. به دیگر سخن، هر تفاوت معنایی می‌تواند به مثابه یک ارزش تلقی گردد. در واقع، نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر معنایی را به وجود می‌آورند که می‌توانند از یکدیگر متفاوت باشند و از همین تفاوت‌هاست که ارزش شکل می‌گیرد. این تفاوت‌ها می‌توانند ارزش‌هایی مثبتی مانند انسانیت و صداقت و یا ارزش‌هایی منفی مانند دروغ، حسادت و کینه‌ورزی را تولید کنند. به عقیده دنی برتران، «ارزش را نمی‌توان به خودی خود به مفهوم یک واژه تعبیر نمود، اما می‌توان آن را به واسطه تفاوتی که با ارزش‌های نهفته در مفهوم واژه‌های دیگر ایجاد می‌کند، شناخت. این ارزش‌ها یا نزدیک به هم یا قابل مقایسه با هم یا در تقابل با یکدیگر قرار دارند.» (Bertrand, 2000: -)

ششمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۵.۲ نظام ارزشی مادی

ارزش، آن چیزی است که بر اموال مادی اطلاق می‌گردد و تضمین‌کننده شرایط تبادل آن‌ها در چرخه ارتباطی است. در چنین نظامی ارزش بر اساس مبادله، مذاکره، گفت‌وگو، هدیه، پیشکش، کمک، دین و غیره تحقق می‌یابد. (ر.ک. شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶۰) مهم‌ترین ویژگی قابل ذکر برای این نظام ارزشی این است که دو گونه ارزشی قابل مذاکره و مبادله برابر تلقی گردند. در غیر این صورت، چرخه ارتباطی ارزش‌ها دچار نقصان شده و در آن خلل ایجاد می‌گردد. در قصه مورد بحث، نابرابری ارزشی میان شغال و طاووس، نشان می‌دهد که چرخه ارزشی معیوبی شکل گرفته است و نارضشی برای خود جایگاه ارزش قایل شده است. در این حالت، نظام گفتمانی نظام ارزشی را دیگر بار بازسازی می‌کند. به همین دلیل، در این گفتمان جریان روایی در خدمت بازگرداندن ابژه ارزشی به جایگاه اولیه خود است.

### ۳.۵. نظام ارزشی اخلاقی و زیبایی‌شناختی

این ارزش مبتنی بر گونه‌ای است که غایت اخلاقی، انسانی و زیبایی‌شناختی دارد. (ر.ک. همان) در این نظام، دو مفهوم بسیار مهم وجود دارد: الف) ایده‌آل؛ ب) دیگری. در این حالت، اگر کنش‌های ما برای دفاع از ارزشی ایده‌آلی و جمعی باشد، نظام زیبایی‌شناختی تحقق پیدا می‌کند. در این نظام، ارزش بر اساس دو محور جانشینی و همنشینی عمل می‌کند. در واقع، کنش‌گر بر اساس محور جانشینی نوعی ارزش را که با اخلاق و باور اجتماعی او هماهنگی دارد انتخاب می‌کند. سپس بر اساس محور همنشینی زبانی، همه توانش‌های خود را برای تحقق بخشیدن به آن به کار می‌گیرد. فونتنی معتقد است که «در اولین گام، باید تعریف نظام اخلاقی را مبتنی بر دیدگاه روابط همنشینی که آفریننده کنش‌های نشانه-معناشناختی است، دانست: این کنش‌ها در خدمت جریانی است که زنجیره ارزشی در گفتمان‌ها را رقم می‌زند.» (Fontanill, 2008: 13). در این نظام، ارزشی برتر و یا فراارزشی شکل می‌گیرد که هم وجود دیگر ارزش‌ها را تضمین می‌کند و هم جهت‌گیری‌های ارزشی ارزش‌های دیگر معطوف به اوست. در واقع فراارزش همان ایده‌آل و دیگری است که همه ارزش‌ها در پرتو حضور او، تحقق پیدا می‌کند.

### ۴.۵. نظام ارزشی نشانه‌شناختی

ارزش‌های نشانه‌شناختی با ارزش‌های زبان‌شناختی تفاوت دارند. بر مبنای نظر گرمس، ارزش‌های زبان‌شناختی بر اساس تقابل شکل می‌گیرند، اما ارزش‌های نشانه‌شناختی، در نظامی روایی و با توجه به کنش‌های سوژه معنا پیدا می‌کنند. (شعیری، ۱۳۹۱: ۵۱۱-۵۱۲) ارزش‌های نشانه‌شناختی در نظامی گفتمانی و بر اساس دخالت سوژه و با کمک گرفتن از عوامل دیگر گفتمان، شکل می‌گیرند. در این نظام، ارزش‌ها در یک وضعیت تنشی و مبادله‌ای قرار می‌گیرند و بین عوامل گفتمانی دست به دست می‌شوند و شکلی چرخشی و زایشی به خود می‌گیرند. در نشانه-معناشناسی گفتمان، هر چهار نوع نظام ذکر شده در رابطه‌ای تعاملی ایفای نقش می‌کنند. مفهوم ارزش در درون نظام زبان و در نظامی فرایندی و گفتمانی شکل می‌گیرد و همه عوامل گفتمانی در مبادله و چرخش ارزش‌ها نقش‌آفرین هستند. در نهایت نیز با معرفی فراارزش، نظام زیبایی‌شناختی گفتمان تحقق می‌پذیرد.

### ۶. نظام ارزشی گفتمان

در گفتمان موضوع مطالعه، نظام ارزشی گفتمان، محقق می‌شود. بر اساس این، می‌توان نشان داد که ارزش‌ها فرایند گفتمانی را شکل می‌دهند و از این طریق، فرایند آفرینش و تحوّل معنا را هدایت می‌کنند. در این گفتمان، ارزش‌ها با هم تعامل و گفت‌وگو می‌کنند و بر اساس آن، معنا شکل می‌گیرد. تعامل ارزش‌ها با هم، از یک سو سبب انتقال بار ارزشی آن‌ها و وضعیت بر هم‌کنشی و تبدیل ارزش‌ها به هم می‌شود و از دیگر سو، فراارزش و ابرارزشی را به وجود می‌آورد.

### ۶.۱ انتقال ارزش در نظام ارزشی

## ۶. ۱. ۱. فرارزش و ارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، "طاووس شدن" یک ارزش است؛ زیرا قابلیت تولید چیزی را داشته است و آن فرا خواندن کنش‌گر (شغال) به هم‌رنگ شدن با طاووس است و چون این ارزش، ارزش مبنایی است و دوام و پایداری دارد و ارزش‌های دیگر در سایه آن تشکیل می‌شوند، به آن فرارزش می‌گوییم. در واقع انباشتگی رنگ و نور، با توانایی و قابلیت خود توانسته شخصیتی را تغییر دهد و یک وضعیت ترارزشی ایجاد کند. در این گفتمان، رنگ سبب شده فرارزشی شکل بگیرد و شغال تصوّر کند طاووس شده است. پس طاووس شدن، فرارزش اولیه است. طاووس شدن، ارزشی است که ارزش‌های دیگر زیر سایه آن هستند؛ یعنی طاووس به دلیل رنگ‌های زیبا، به یک فرارزش تبدیل شده است. این فرارزش از ویژگی پایداری برخوردار شده که همان تثبیت رنگ‌ها است:

پس برآمد پوستش رنگین شده      که منم طاووس علیین شده

(۳/۷۲۲)

این فرارزش توانسته ویژگی خود را به وجود دیگری انتقال دهد و آن هم‌رنگ شدن کنش‌گر با طاووس و ادعای او در طاووس شدن است. پس طاووس از مجموعه ویژگی‌هایی که دارد، رنگ خود را به بیرون انتقال می‌دهد و این رنگ خود ارزش قلمداد می‌شود. بدین‌سان ارزش‌ها می‌توانند با انتقال ویژگی‌های خود به ارزش‌های دیگر، سبب استعلائی آن‌ها شوند. این فرارزش توانسته دو ارزش تولید کند: از سویی طاووس شدن، ارزشی است که کنش‌گر را فرا خوانده تا برای به دست آوردن یک شخصیت ممتاز و یک ارزش برتر تلاش کند و از دیگر سو، سبب شده تا گرفتار غرور و تکبر شود و از دیگران خود را برتر ببیند و یک ارزش منفی شکل بگیرد.

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۶. ۱. ۲. ارزش و هم‌ارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، رنگ به عنوان ارزش طرح می‌شود و به همین دلیل باید هم‌ارزشی معادل آن شکل بگیرد تا بتواند با این ارزش مقایسه شود و ارزش‌ها بتوانند در یک نظام تعاملی و مبادله‌ای حضور بیابند و با هم برابری کنند و یا به هم تبدیل شوند. این هم‌ارزش همان ادعای طاووس شدن کنش‌گر است که به صورت توهم واقعیت در تصوّر او شکل گرفته است. رنگ در احساسات کنش‌گر نفوذ کرده و با ایجاد توهم، او را به مرتبه طاووس علیین رسانده است. در واقع این هم‌ارزش همان رنگی است که در اثر تابش آفتاب رونق و زیبایی دوچندانی یافته است. این رنگ، در قالب "انباشتگی رنگ" عمل کرده و به صورت رنگ سبز، سرخ، فور و زرد درآمده است؛ یعنی این رنگ از دیدگاه کنش‌گر گفتمانی به ارزشی تبدیل شده که می‌تواند با ارزش طاووس شدن برابری کند. این استحاله ارزشی است که سبب می‌شود تا شغال، خرامان و با حالت ناز و ادا، خود را به دیگران عرضه کند و از دیدگاه دیگران از نشاط چندلایه برخوردار شود:

یشم رنگین رونق خوش یافته      آفتاب آن رنگ‌ها بر تافته  
دید خود را سبز و سرخ و فور و زرد      خویشان را بر شغالان عرضه کرد

## جمله گفتند ای شغالک حال چیست که ترا در سر نشاط مُلتوی ست

(۳/۷۲۳-۷۲۵)

### ۶. ۱. ۳. ارزش و ناارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، طاووس شدن ارزش است، اما مخاطبان این ارزش را نفی می‌کنند. آن‌ها برای اثبات گفته‌های خود به ویژگی‌های حقیقی و ذاتی طاووس اشاره می‌کنند. کنش‌گر تنها از نظر ظاهری توانسته خود را به طاووس نزدیک کند و چون نمی‌تواند صدای طاووس را تقلید کند و ویژگی‌های درونی و معنوی او را داشته باشد، مورد پذیرش مخاطبان قرار نمی‌گیرد. از دیگر سو، مخاطبان از او می‌خواهند تا از نظرگاه خود به ارزیابی بپردازد. این نکته بر این مفهوم تأکید دارد که مخاطبان دیگر به ناارزش بودن رفتار و رنگ کنش‌گر پی برده‌اند. این رنگ که از نظر شغال ارزش محسوب می‌شود، از نظر دیگران ناارزش تلقی می‌شود؛ یعنی از دیدگاه دیگران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در ارزیابی دیگران، این رنگ وسیله‌ای برای فریب است و سبب غرور و تکبر کنش‌گر می‌شود:

جمله گفتند ای شغالک حال چیست  
که ترا در سر نشاط مُلتوی ست  
از نشاط از ما کرانه کرده‌ای  
این تکبر از کجا آورده‌ای

(۷۲۶--)

(۳/۷۲۵)

نکته مهم دیگری که اینجا باید به آن توجه کرد، تبدیل عنصر رنگ به صداست. مخاطبان تنها هم‌رنگ شدن با طاووس را به عنوان شرط طاووس شدن نمی‌پذیرند، بلکه از کنش‌گر می‌خواهند برای اثبات طاووس شدن خود، صدای او را نیز تقلید کند. اینجا عاملی که نشان‌دهنده ارزش گفتمانی کنش‌گر قلمداد می‌شود، تبدیل رنگ به صدا است؛ یعنی رنگ برای اینکه بتواند به عنوان پایگاه ارزشی طرح شود، باید قابلیت تبدیل شدن به صدا را داشته باشد. پس چون شغال رنگ شده، نمی‌تواند صدای طاووسان را تقلید کند، از پایگاه ارزشی مناسب برخوردار نیست و به عنوان یک ناارزش شناخته می‌شود.

www.anjomanfarsi.ir

### ۶. ۱. ۴. ترا ارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، رنگ یک ارزش است؛ زیرا می‌تواند کنش‌گر را از یک ارزش فروتر تا فراارزش طاووس شدن استعلا دهد. ابتدا کنش‌گر به درون خُم رنگ می‌رود. سپس رنگ‌ها با انتقال ارزش خود به کنش‌گر او را در یک وضعیت تثبیت شده ارزشی قرار می‌دهند. پس رنگ، توانسته ارزش خود را به کنش‌گر انتقال دهد. پس از آن جلوه و زیبایی همین رنگ و نور حاصل از آن، کنش‌گر را به درجه‌ای از استعلا می‌رساند که خود را طاووس می‌نامد. پس رنگ با قابلیت بالای ارزشی، موجودی بی‌ارزش را تا مرز طاووس شدن استعلا می‌بخشد. مجموعه این انتقال‌ها ما را در وضعیت تراارزشی قرار می‌دهد.

## ۶. ۱. ۵. فرارزش دوم

در گفتمان موضوع مطالعه، فرارزش اول طاووس شدن است. کنش گر پس از آنکه از خُم رنگ بیرون می‌آید، به این فرارزش دست می‌یابد. این فرارزش متناسب با دیدگاه کنش گر، همه ویژگی‌های طاووس را دارد: چون گلستان، صدرنگ و خوش است؛ دارای کرّ و فر و آب و تاب است؛ فخر دنیا و دین است؛ مظهر لطف خدایی است و سرانجام شرح لوح کبریایی است. (۳/۷۶۸-۷۷۰) همه این ویژگی‌ها برای اثبات مدّعی او کافی است؛ اما این ویژگی‌ها از نظرگاه خود کنش گر توصیف شده و چون نتوانسته اقناع شاهدان و بینندگان گفتمانی را فراهم کند، از دیدگاه آنان نفی می‌شود. بنا به نظر شعیری، در گونه القایی، این بحث طرح می‌شود که چه کسی می‌تواند دیگری را اقناع کند و کنش گر برای تأثیر در دیگران، باید بتواند آن‌ها را اقناع و مجاب کند. (ر.ک. شعیری، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۸) پس دیگران وارد صحنه می‌شوند و نظام ارزشی کنش گر از دیدگاه آن‌ها ارزیابی می‌شود. مخاطبان، یک فرارزش جدید را به صحنه گفتمان وارد می‌کنند که طاووس جان است و فرارزش دوم نامیده می‌شود.

این طاووس هر چند ممکن است برخی ویژگی‌های طاووس مورد نظر کنش گر را داشته باشد و یا از نظر ارزش با آن برابری کند، اما از نظرگاه مخاطبان با طاووس مورد نظر او متفاوت است. آن‌ها برای استعلائی کنش گر، نشانه‌ها و در واقع ارزش‌های دیگری مطرح می‌کنند که او آن‌ها را ندارد. این نشانه‌ها و ارزش‌ها در قالب "جلوه کردن در گلستان"، "صدای ویژه داشتن" و "پوشیدن خلعت آسمانی" توصیف شده است. (۳/۷۷۴-۷۷۷) پس دو وضعیت داریم: فرارزش اول و فرارزش دوم. وضعیت فرارزشی اول در تقابل با فرارزش دوم قرار می‌گیرد؛ فرارزش اول طاووس و فرارزش دوم طاووس جان است. این دو فرارزش هر کدام ارزشی را می‌آفرینند: اولی ارزش ارتقای وضعیت کنش گر تا حدّ طاووس-شدن و دومی، ارزش استعلائی طاووس تا جایگاه طاووس جان یا طاووس علّیین را.

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۶. ۱. ۶. ارزش و شبه ارزش

در این گفتمان، دو وضعیت ارزش و شبه ارزش در تقابل هم قرار دارند. در وضعیت شبه ارزش، کنش گر خود را طاووس علّیین می‌داند. ویژگی‌هایی که کنش گر برای خود بر می‌شمارد، نشان می‌دهد او دچار توهم شده و خود را طاووس دانسته است. ارزشی که کنش گر از آن یاد می‌کند، ارزشی واقعی نیست؛ زیرا رنگ ظاهری نمی‌تواند ارزشی برتر بیافریند. این رنگ قابل ارزش‌گذاری نیست. چون نفی می‌شود و مورد ارزیابی منفی بیننده و ناظر گفتمانی قرار می‌گیرد. این ارزش، برای کارکردی ویژه و در یک وضعیت جانشینی و همزمانی ایجاد شده و ارزش لحظه‌ای دارد. پس این ارزش، یک شبه ارزش است. در مقابل این وضعیت، طاووس جان را داریم که ارزش واقعی به شمار می‌آید. این ارزش، ارزشی کارکردی و درونی به شمار می‌آید. ویژگی‌هایی که مخاطبان برای طاووس جان ذکر می‌کنند، ملاک داوری آن‌ها قرار می‌گیرد و سبب می‌شود تا وضعیت ارزشی و شبه ارزش را از هم تفکیک کنند. مخاطبان برای ترسیم وضعیت

ارزشی طاووس، تنها تغییر ظاهری را کافی نمی‌دانند، بلکه داشتن ویژگی‌های حقیقی و ذاتی را از نشانه‌های طاووس جان می‌دانند.

### ۶.۱.۷ پیرارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، از دو دیدگاه ارزشی، می‌توان پیرارزش را بررسی کرد: از دیدگاه کنش‌گر گفتمانی و از دیدگاه ناظر یا مخاطب گفتمانی. از دیدگاه کنش‌گر، عناصری مانند: "چون گلستان صدرنگ و خوش شدن"، "کر و فر داشتن" و "آب و تاب و رنگ داشتن" پیرارزش هستند و به عنوان نشانه‌هایی طرح می‌شوند که کنش‌گر برای مقبولیت ارزش طاووس‌شدگی خود ارائه می‌دهد. در مقابل، مخاطبان برای اینکه ارزش طاووس‌شدن شغال را نفی کنند و از ارزش مورد نظر خود حمایت کنند، از عناصر دیگری استفاده می‌کنند. این عناصر در قالب "جلوه‌کردن در گلستان" و "داشتن بانگی چون بانگ طاووسان" نشان داده شده است. عناصری که از دو دیدگاه ارزشی طرح شده، عوامل پیرارزشی هستند که شرایط را برای گذر به وضعیت بعدی و تأیید یا ردّ نهایی ارزش شکل‌گرفته آماده می‌کنند.

### ۶.۱.۸ پادارزش

در گفتمان موضوع مطالعه، دو ارزش دیده می‌شود: طاووس و طاووس جان. طاووس دارای ارزش‌هایی چون رنگارنگی، زیبایی، کر و فر و آب و تاب است؛ اما این ارزش‌ها نیازمند ارزشی دیگر هستند که از نظر قدرت و اهمیت، با ارزش آن‌ها برابری کند. از آنجایی که در کنار طاووس، از طاووس جان به عنوان ارزش برتر سخن گفتیم، "داشتن جلوه در گلستان" و "خلعت آسمانی" پادارزش نامیده می‌شود. این پادارزش در نظام تعامل ارزش‌ها با ارزش‌های دیگر برابری و از ارزش واقعی طاووس و هویت او در میان دیگران حمایت می‌کند. در این گفتمان، وضعیت پادارزش، وضعیتی است که در نگاه بیننده و ناظر گفتمانی شکل می‌گیرد. در واقع ناظر گفتمانی از ارزشی که غایب است، دفاع می‌کند و به مقابله با نارزش می‌پردازد. در این گفتمان نیز بر اساس حمایت پادارزش از ارزش واقعی، کنش‌گر به دلیل نداشتن شخصیت واقعی متهم می‌شود و مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

### ۶.۱.۹ هایپرارزش (ابرارزش)

در گفتمان موضوع مطالعه، گرمی رفتار و خوشی درونی طاووس، هایپرارزش است و یکی از نشانه‌های این ارزش برتر، داشتن خلعتی آسمانی است. در این گفتمان، آنچه باعث شکل‌گیری هایپرارزش می‌شود، رنگ است. رنگ از دیدگاه کنش‌گر ارزش‌آفرین است، اما در نگاه مخاطبان، سبب شکل‌گیری نارزش می‌شود. این ارزش برتر، در وضعیت همزمانی ارزشی می‌آفریند که در فرایند گفتمانی هم می‌تواند حافظ جایگاه ارزشی ارزش‌های دیگر طاووس باشد و هم می‌تواند جایگاه ارزشی طاووس جان را معرفی و از آن محافظت کند. داشتن رنگ واقعی و برخورداری از خوشی درونی، علاوه بر کارکرد ارزشی، ارزشی استعاره‌ای نیز می‌آفریند و به همین دلیل هایپرارزش است. در واقع رنگ از این



نظر که ماهیت کنش‌گر را آشکار کرده، مفهوم استعاره‌ای پیدا کرده است. در این وضعیت استعاره‌ای، رنگ عامل انتقال ارزش گرمی رفتار به شخصی غیر از کنش‌گر شده و در نتیجه ارزش بالا و هایپرارزش را آفریده است. پس گرمی رفتار و خوشی درونی، هایپرارزشی است که به طاووس جان ارزشی برتر می‌بخشد و سبب استعلای آن می‌شود.

## ۲.۶ فرایند ارزشی گفتمان

گفتمان موضوع مطالعه، گفتمانی پویا و زنده است. در این گفتمان، یکبار نظام ارزشی از دیدگاه کنش‌گر تعریف می‌شود و شکل می‌گیرد. در این نظام، کنش‌گر بر جلوه‌های رنگ و نور خود می‌افزاید. این نظام ارزشی بار دیگر مورد ارزیابی مخاطب یا ناظر گفتمانی قرار می‌گیرد. این ناظران نیز هر کدام با دیدگاهی به ارزیابی می‌پردازند. کنش‌گر نیز نسبت به هر کدام از دیدگاه‌ها، نظام ارزشی خود را توجیه و توصیف می‌کند. نکته جالب این است که ارزیابی نهایی از سوی ناظر گفتمانی شکل می‌گیرد و این بار خود کنش‌گر به شناخت زیستی-کیفی دست می‌یابد و به ارزش‌گذاری می‌پردازد. این فرایند نشان می‌دهد که جهت‌گیری گفتمان، جهت‌گیری قالبی از پیش تعیین شده با عناصر تثبیت یافته نیست، بلکه ما با گفتمانی مواجه هستیم که در دل خود هر لحظه ارزشی جدید را بازآفرینی می‌کند. پس نظامی ارزشی و گفتمانی زنده و نوسانی شکل گرفته که هر لحظه در حال آفرینندگی و زایش ارزش و معناست.

در واقع گفتمان موضوع مطالعه، گفتمانی است که ما را با مفهوم هوسرلی معنا مواجه می‌سازد که در آن کنش‌گری جدا و مستقل از اُبژه ارزشی نداریم، بلکه معنا در تبانی این دو شکل می‌گیرد. به نظر گرمس ما با فرایندی مواجه هستیم که در آن با همان شتابی که کنش‌گر به استقبال اُبژه ارزشی می‌رود، اُبژه ارزشی نیز به شیوه‌ای گشتالتی جهت به آغوش گرفتن کنش‌گر لحظه‌شماری می‌کند. (گرمس، ۱۳۸۹: ۲۴) چنین تعبیری نشان می‌دهد که بر خلاف مفاهیم سنتی نشانه‌شناختی که کنش‌گر و اُبژه را دو دنیای متفاوت و مستقل یا در تقابل هم می‌دانند، در مفهوم تنش‌گفتمانی این دو بدون هیچ برتری بر یکدیگر در تعامل کامل و حتی هم‌کنشی<sup>۳</sup> قرار دارند.

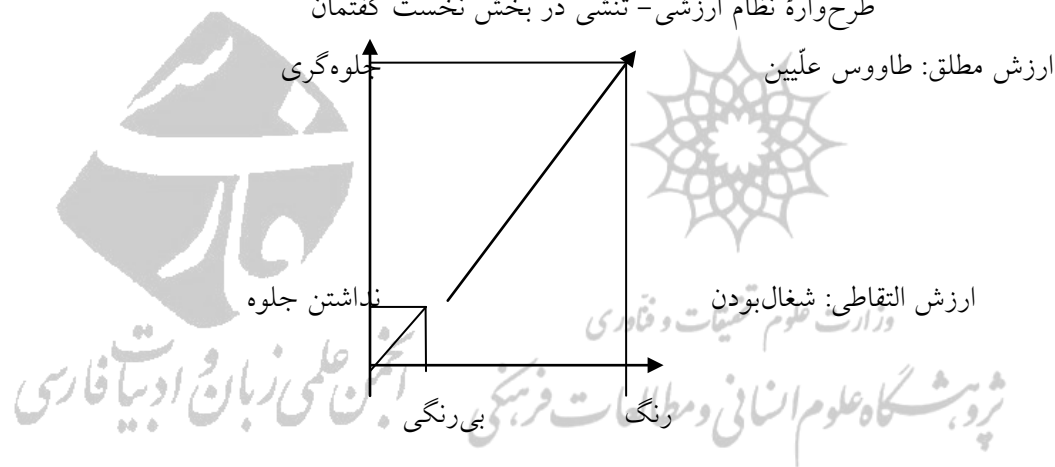
نظام ارزشی گفتمان، از دیدگاه کنش‌گر و ناظر گفتمانی، به دو صورت طرح می‌شود. از نظر کنش‌گر گفتمانی، داشتن رنگ‌های زیبا و جلوه‌گری ظاهری، از نشانه‌های قدرت و مقام، و بی‌رنگی، نشانه روزمرگی و نابودی است. در چنین نگاهی، آنچه مهم است رنگ و جلوه‌گری آن در قالب نور است. جلوه‌های رنگ و نور، در وجود کنش‌گر نفوذ می‌کنند و هویت او را دگرگون می‌کنند. کنش‌گر در برابر چنین تأثیری، تسلط گفتمانی خود را از دست می‌دهد. بدین ترتیب اُبژه و سوژه تغییر جایگاه می‌دهند و رنگ و نور که در نقش اُبژه بودند، جایگاه سوژه را از آن خود می‌کنند و به کنش‌گرانی تبدیل می‌شوند که هستی اُبژه را تغییر می‌دهند. اُبژه در برابر جلوه رنگ و نور به شوش‌گر تبدیل می‌شود. در اثر چنین تغییر و تحوّل، جایگاه ارزشی گفتمان نیز دچار دگرگونی می‌شود و نظام ارزشی جدیدی شکل می‌گیرد که دیگر مبتنی

<sup>1</sup> co-action

بر نفوذ کنش گر نیست، بلکه او نیز در برابر جلوه‌گری رنگ و نور، قدرت هر گونه واکنشی را از دست می‌دهد. در چنین وضعیتی، ارزش مطلق در رسیدن به جایگاه طاووس و تبدیل شدن به طاووس علین معنا پیدا می‌کند.

از نظر کنش‌گر، عدم برخورداری از رنگ و نور به معنای ماندن در جایگاه خود و رضایت دادن به ارزش التقاطی است. کنش‌گر که اکنون به شوش‌گری تبدیل شده، در اثر برخورداری از جلوه‌های زیبای رنگ و نور، هر لحظه به هویت و احساس تازه‌ای دست می‌یابد. این احساس در قالب‌های زیر در گفتمان خود را نشان می‌دهد: "خود را سبز و سرخ و فور و زرد می‌بیند"؛ "در خود شکوه و عظمت احساس می‌کند"؛ "دارای کرّ و فر و آب و تاب و رنگ است"؛ "شایسته سجده و پرستش دیگران است"؛ "مایه فخر دنیا و رکن دین است" و سرانجام "مظهر لطف و کبریایی حق است". طرح-واره نظام ارزشی-تنشی در بخش نخست گفتمان، به شکل زیر ترسیم می‌شود:

طرح‌واره نظام ارزشی-تنشی در بخش نخست گفتمان



نظام ارزشی در بخش دوم (۳/۶۶-۷۷۷) و از دیدگاه مخاطب و ناظر گفتمانی نیز قابل بررسی است. از دیدگاه ناظر گفتمانی، کنش‌گر دل‌بسته جلوه‌های رنگ و نور شده و هویت اصلی خود را از دست داده است. بنابراین ارزش در نظر او به امری بی‌ارزش تبدیل شده و بی‌ارزشی، ارزش قلمداد می‌شود. بدین ترتیب کنش‌گر سعی می‌کند با به دست آوردن رنگ‌ها و زیبایی‌ها، به جایگاه طاووس برسد و با تشبّه به طاووس، هویت جدیدی به دست بیاورد. از نظر او با جابه‌جایی ارزش‌ها، می‌توان به پایگاه ارزشی جدیدی دست پیدا کرد. دیدگاه کنش‌گر در مورد ارزش در تقابل با نظام ارزش‌های مطلق قرار می‌گیرد و به همین دلیل از دیدگاه ناظر گفتمانی پذیرفته نمی‌شود. بر اساس این، هویت جدیدی از طاووس شکل می‌گیرد و به عنوان ارزش مطلق طرح می‌شود که همان "طاووس جان" است. اگر طاووس جان به جلوه‌گری بپردازد، در برابر آن همه جلوه‌ها و رنگ‌ها، رنگ می‌بازند. جلوه واقعی طاووس و رنگ‌های واقعی و طبیعی این طاووس، هر گونه جلوه‌گری را در خود ذوب می‌کند. رنگ‌های واقعی طاووس، جایگاه سوژه و اُبژه را دیگر بار تغییر می‌دهد.

در بخش نخست گفتمان (۳/۷۲۱-۷۳۱)، رنگ و نورهای مجازی، جایگاه سوژه گفتمانی را تصاحب کرده بودند و خود به عنوان سوژه، به جلوه‌گری می‌پرداختند. اما در بخش دوم گفتمان (۳/۶۶-۷۷۷)، جلوه‌گری ذاتی رنگ طاووس، دیگر بار

جایگاه سوژه گفتمانی را از آن خود می‌کند. در اثر چنین تسلط و نفوذی، رنگ و نور به اَبژه‌هایی تبدیل می‌شوند که در خدمت طاووس قرار می‌گیرند. نور و رنگ که زمانی، هویت جدیدی برای کنش‌گر ایجاد کرده بودند، در برابر جلوۀ رنگ‌های ذاتی طاووس، رنگ می‌بازند و خود آن‌ها در خدمت سوژه جدید قرار می‌گیرند. رنگ و نور مجازی، در مقابل طاووس جان ظاهر می‌شوند تا جلوۀ واقعی طاووس جان بیش‌تر نمود پیدا کند و ارزش طاووس جان بیش‌تر نمایان شود. این بار همه جلوۀ رنگ و نور با وجود طاووس به وحدت می‌رسند تا طاووس جان به عنوان نماد همه زیبایی-ها و ارزش‌ها به جلوۀ گری پردازد. بدین ترتیب طاووس جان به جلوۀ گری می‌پردازد و با پوشیدن خلعت آسمانی، به عنوان بارزترین مظهر بی‌رنگی طرح می‌شود و این چنین است که عالم بی‌رنگی غیب نمایان می‌شود و همه رنگ‌ها را از بین می‌برد. در چنین شرایطی است که نظام زیبایی‌شناختی گفتمان شکل می‌گیرد. طرح‌واره ارزشی-تنشی این گفتمان، به شکل زیر ترسیم می‌شود:



### ۳.۶ نظام ارزشی در فضای نشانه‌ای گفتمان

در گفتمان موضوع مطالعه، رنگ و نور از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری فضاهای نشانه‌ای (سپهر نشانه‌ای) به شمار می‌آیند. رنگ سبب تغییر هویت گفتمانی می‌شود و بدین ترتیب کنش‌گر را به سوی مرزهای استعلا هدایت می‌کند. با توجه به حضور رنگ و نور پس از آن نور، کنش‌گر مسیر استعلا را به تدریج طی می‌کند تا در زیباترین حالت از جلوۀ نور و رنگ، به موجودی متفاوت تبدیل شود. در این مسیر، کنش‌گر در فضاهای نشانه‌ای مختلفی قرار می‌گیرد و در هر فضایی، به تجربه جدیدی دست می‌یابد و مسیر تعالی نشانه‌ای را طی می‌کند.

در این گفتمان، کنش‌گر در مسیر تحوّل خود سه فضای نشانه‌ای را تجربه می‌کند. در فضای نشانه‌ای نخست، کنش‌گر در یک مکان شناختی به سر می‌برد. در این مکان او با دیگر کنش‌گران و هم‌نوعان زندگی روزمره خود را می‌گذراند. این فضا را می‌توان فضای همگانی و عمومی نیز نامید. این فضا دارای ویژگی‌هایی است: (۱) در این فضا، نوعی روزمرگی

حاکم است؛ ۲) فضایی است که در آن کنشی انجام نمی‌شود، طوری که می‌توان آن را فضای "بی‌کنشی" نامید؛ ۳) ارزش‌هایی که در این مکان شکل می‌گیرد، ارزش‌هایی کمی و سطحی هستند؛ ۴) کنش‌گران از نظر داشتن ویژگی‌ها و صفات‌ها با هم مشترک هستند؛ ۵) در این مکان، استعلا ممکن نیست. کنش‌گر در چنین فضایی گرفتار می‌شود و راه‌هایی از آن را در فاصله گرفتن و ترک این مکان می‌داند. او برای رسیدن به طاووس، باید مکانی را که در آن گرفتار شده ترک کند تا بتواند در مسیر استعلا قرار بگیرد. پس ابتدا کنش‌گر از ماندن در مکان کنونی خود احساس نارضایتی می‌کند. سپس موقعیت یا مکانی ایده‌آل را به عنوان مقصد گفتمان انتخاب کند. این موقعیت همان پایگاه ارزشی طاووس است. بدین ترتیب، کنش‌گر سیری آغاز می‌کند و مرزهای مکانی خود را گسترش می‌دهد و افق‌های تازه‌ای بر روی او باز می‌شود. او برای تحقق چنین اندیشه‌ای، از عامل رنگ استفاده می‌کند و خود را درون خُم رنگ می‌اندازد:

آن شغالی رفت اندر خُم رنگ      اندر آن خُم کرد یک ساعت درنگ

(۳/۷۲۱)

فضای نشانه‌ای دوم، برای کنش‌گر وضعیتی "بیناگفتمانی" را رقم می‌زند. در این فضا کنش‌گر برای خود مرزی را در نظر می‌گیرد که دو ویژگی دارد. از سویی او برای خود خاطره‌ای را ترسیم می‌کند که به گذشته و دنیای معمول نشانه‌ای او بر می‌گردد و از دیگر سو، وضعیتی استعلایی را در مکانی ایده‌آل در نظر می‌گیرد که همان طاووس شدن است. او در این فضا، نگاهی به گذشته و نگاهی به آینده دارد؛ کنش‌گر در گذشته، در فضای معمول نشانه‌ای به سر می‌برد که ارزش‌های کمی بر آن حاکم بود و هیچ تحول و تغییری احساس نمی‌شد و همه در روزمرگی‌های خود گرفتار شده بودند؛ اما در خاطره خود در آینده، فضایی را مجسم می‌کرد که در آن ارزش‌هایی برتر و اسطوره‌ای حاکم بود و همه چیز در سطح ایده‌آل خود قرار داشت: زیبایی، شکوه، پویایی، سرخوشی، لذت، شادمانی. کنش‌گر در مرز بین این دو فضا قرار گرفته است و در اندیشه رسیدن به پایگاه ارزشی برتر لحظه‌شماری می‌کند. در این حوزه، کنش‌گر کنشی را انجام می‌دهد و وضعیت خود را از وضعیت بی‌کنشی به موقعیت کنشی تغییر می‌دهد و به مرز طاووس بودن نزدیک می‌شود. نشانه‌های استقرار در این مکان، در گفتمان نشان داده شده است: او ادعای طاووس شدن می‌کند؛ آفتاب و نور به رنگ‌های پوست او جلوه‌ای دیگر بخشیده است؛ درخشش همه رنگ‌ها را در وجود خود احساس می‌کند؛ خود را در هویتی جدید، به کنش‌گران عرضه می‌کند:

پس برآمد پوستش رنگین شده      که منم طاووس علیین شده  
پشم رنگین رونق خوش یافته      آفتاب آن رنگ‌ها بر تافته  
دید خود را سبز و سرخ و فور و      خویشان را بر شغالان عرضه کرد

(۷۲۴--)

(۳/۷۲۲)

فضای نشانه‌ای سوم، فضایی شوشی و استعلایی است. کنش‌گر بر اساس تجربه‌ای حسی- ادراکی، به تدریج از وضعیت کنشی خود در فضای دوم فاصله می‌گیرد و به وضعیت شوشی می‌رسد. او در این حوزه به تدریج جلوه‌های

رنگ را در خود تقویت می‌کند و مراحل کمال را پشت سر می‌گذارد. او ابتدا به رنگ وجود خود اشاره می‌کند و خود را در زیبایی برتر از دیگران می‌بیند. سپس بر جلوه‌های رنگ خود می‌افزاید و جلوه صدرنگ را در خود احساس می‌کند. بدین ترتیب پایگاه ارزشی خود را تا آنجا بالا می‌برد که خود را شایسته پرستش می‌داند. رنگ و نور در هم می‌آمیزد و کنش‌گر از قدرت مادی و معنوی برخوردار می‌شود. جلوه‌های رنگ در زیباترین وجه خود نمایان می‌شود و کنش‌گر احساس می‌کند به طاووس تبدیل شده است: طاووسی که مظهر لطف و کبریایی حق است:

مَظْهَر لطفِ خدایی گشته‌ام      لوح شرح کبریایی گشته‌ام

(۳/۷۷۰)

این فضا، همان مکان استعلایی و ایده‌آلی است که کنش‌گر در آرزوی رسیدن به آن بود. این فضا دارای ویژگی‌هایی است: (۱) طاووس شدن، ارزشی کیفی-زیستی به شمار می‌آید؛ (۲) هویتی جدید شکل گرفته است؛ (۳) زیبایی و تعادل در اوج خود است؛ (۴) حضوری استعلایی بر آن فضا حاکم شده است؛ (۵) کنش‌گر خود را شایسته ستایش و تقدس می‌داند؛ (۶) کنش‌گر احساس می‌کند از لطف و شکوه الهی برخوردار شده است. در اثر چنین تحوّل، کنش‌گر به شوش‌گر تبدیل می‌شود و به هویت جدیدی دست می‌یابد. بدین ترتیب، حضور استعلایی خود را بر همگان آشکار می‌سازد. این فضاهای نشانه‌ای، مطابق با دیدگاه کنش‌گر و از دیدگاه او ارزیابی می‌شود؛ اما از دیدگاه ناظر گفتمانی و با توجه به مفهوم اصلی گفتمان، فضای استعلایی جایگاهی است که به طاووس جان تعلق دارد. در واقع فضای استعلایی و شوشی، به طاووس جان اختصاص دارد که از پایگاه ارزشی بالایی برخوردار است. طاووس جان، با جلوه‌گری ذاتی و طبیعی در گلستان، بر طاووس ظاهری و دروغین برتری می‌یابد و با پوشیدن خلعت آسمانی، از عنایت حق برخوردار می‌شود و به خوشی درونی دست می‌یابد. طاووس جان، در جریان چنین تحوّل به فرارزش تبدیل می‌گردد و فرارزش نیز چیزی جز دستیابی به مرتبه و مقام طاووس جان نیست.

نتیجه‌گیری [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

در این گفتمان رنگ به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری گفتمان در کنار نور، نظام ارزشی را می‌آفریند. در این نظام‌ها رنگ دارای کارکردها و ویژگی‌های هویتی، زیبایی‌شناختی، استعلایی، کنشی، تنشی، تقابلی، هم‌کنشی و شوشی است. در نظام ارزشی این گفتمان، بر اساس حضور حسی-ادراکی و تجربه‌های زیستی، شهودی و پدیداری کنش‌گران، معنا و وضعیتی سیال پیدا می‌کند. در این وضعیت، رنگ و جلوه‌گری آن در قالب نور، به همان اندازه مهم است که طاووس و طاووس شدن؛ رنگ و جلوه‌گری آن، وجود و هستی کنش‌گر را به هستی دیگری تغییر می‌دهد. در این گفتمان دو مفهوم رنگ و بی‌رنگی، در تقابل با هم قرار می‌گیرند و هر کدام ارزش‌هایی ویژه خود می‌آفرینند. اما این تقابل در نهایت و با جلوه‌گری ذاتی طاووس رنگ می‌بازد و به تعامل منجر می‌گردد. در اثر چنین تعاملی، رنگ و نور به اُبژه‌هایی تبدیل می‌-

شوند که در خدمت طاووس قرار می‌گیرند تا ارزش واقعی طاووس جان بیش‌تر نمایان شود. این بار همه جلوه‌های رنگ و نور با وجود طاووس به وحدت می‌رسند تا طاووس جان به عنوان فراارزش به جلوه‌گری بپردازد و به عنوان بارزترین مظهر بی‌رنگی طرح شود. در چنین شرایطی است که نظام زیبایی‌شناختی گفتمان شکل می‌گیرد.

### پی‌نوشت (خلاصه‌ قصه به نثر)

شغالی به درون خُم رنگ‌آمیزی رفت و ساعتی در آن درنگ کرد. او در حالی که پوستش رنگین و زیبا شده بود و می‌گفت من طاووس علیین هستم، از درون خُم بیرون آمد و در همین وضعیت، خود را بر شغالان عرضه کرد. جملگی به او گفتند که چرا با نشاط و تکبر از ما کرانه گرفتی؟ آیا نیرنگ و مکر کردی تا دیگران تو را راهنمای خود کنند و با لاف و ادعا مردم را در حسرت بگذاری. تو تلاش کرده‌ای اما مورد توجه مردم قرار نگرفتی و در کارت گرمی و صداقت مشاهده نکردی. پس از راه فریب و نیرنگ، بی‌شرمی را پیشه خود کردی. شغال رنگارنگ پنهانی آمد و با شغالان دیگر از زیبایی‌هایی ظاهری و معنوی و کمال و جمال خود سخن‌ها گفت و از آن‌ها خواست تا تکریمش کنند. شغالان آنجا جمع شدند و به او گفتند: ای موجود گوهری ما تو را چه بخوانیم؟! شغال پاسخ داد، مرا طاووس خجسته بخوانید. شغالان گفتند که طاووسان جان در گلستان جلوه‌ها دارند و زیبایی‌های حقیقی و معنوی دارند و تو به دلیل نداشتن این ویژگی‌ها نمی‌توانی با ادعا خود را طاووس جان بدانی. پس تو طاووس بلندمرتبه نیستی. خلعت طاووس از آسمان می‌آید و تو ای شغال مدعی، با رنگ و دعوی چگونه می‌توانی به مقام طاووس جان برسی (زمانی، ۱۳۹۱: ۳/۱۸۳-۱۹۷).

### فهرست منابع

۱. زمانی، کریم. (۱۳۹۱)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، (دفتر سوم). تهران: اطلاعات.
۲. شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی. (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال: با بررسی موردی "ققنوس" نیما*. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱)، «نظام ارزشی گفتمان: رویکرد نشانه - معناشناختی». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات*. به کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانه کتاب. ۵۰۹ - ۵۲۰.
۵. گرمس، ژولین آلژیرداس. (۱۳۸۹)، *تقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
۶. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*. به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد الن نیکلسون. ۶ج. تهران: هرمس.

7. Bertrand D., (2000), *Précis de sémiotique littéraire*, Paris, Nathan
8. Fontanille j. (2008). "*Pratique et éthique: la théorie du lien*". in Protée. Vol. 36, n° 2, Université du Québec à Chicoutimi.
9. Tarasti. E. .(2009). *Fondements de la sémiotique existentielle*. Paris: L'Harmattant.